

بررسی جمله «اتَّقِ شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ»

از حیث صدور و سنجش مفهومی آن با آموزه‌های دینی*

- سید سلیمان موسوی^۱
- محمد میرزایی^۲

چکیده

عبارت مشهور «اتَّقِ شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ» از جمله سخنان منتسب به معصومین علیهم‌السلام است. بررسی حدیث بودن آن و درستی یا نادرستی این انتساب، سوال اصلی مقاله است. صحت صدور این سخن از معصوم نیازمند بررسی وجود آن در منابع حدیثی و تفسیری است. این مقاله که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به روش توصیفی و تحلیلی فراهم گشته است ضمن مفهوم‌شناسی واژگان دخیل و بیان پیشینه، بررسی سیر تاریخی منابعی که این عبارت در آنها به کار رفته، نشان از ناستواری آن به عنوان حدیث دارد و بیشتر به عنوان یک مثل پذیرفته شده است. دلالت مطابقی عبارت یاد شده به شکل مطلق، بیانگر نوعی احتیاط در مقابل احسان شونده است و هیچ گونه دلالتی بر ممانعت از احسان ندارد. دلالت التزامی آن با عده دیگر آیات و روایات در تعارض است. بررسی دلالتی، محتوایی و مضمون این تعبیر با اضافه وصف «عند من لا اصل له» در منابع شیعی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳.

۱. کارشناسی ارشد علوم حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)

m_soleyman@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (mirzaee6515@gmail.com)

و سنی و نیز بررسی سندی منتهی به نتایج ذیل گردید. ملحوظ داشتن قید «عند من لا اصل له» که رویکرد موضوع را متحول می‌کند مؤید به عده‌ای از روایاتی است که از اعتبار سندی خوبی برخوردار است ولی با روح آیات قرآن و تعدادی از روایات سازگاری ندارد. هرچند ممکن است برخی در مقابل نیکی و احسان، واکنش مثبتی نداشته و ناسپاسی کنند ولی اصل مطلوب بودن احسان به انسان‌ها در غیر معصیت و لو به انسان گنه کار امر مسلمی است.

واژگان کلیدی: سنجش، حدیث، احسان، شرور، حذر کردن

مقدمه

در طی ادوار مختلف اسلامی آسیب‌های مختلفی بر روایات وارد شده است. یکی از این آسیب‌ها، سخنان به ظاهر زیبا و دروغی است که از روی عمد یا سهو به معصومین علیهم‌السلام نسبت داده‌اند. این نسبت گاهی چنان مشهور شده که در نگاه اول به سختی می‌توان آنرا انکار نمود.

از جمله این سخنان معروف، عبارت «إِخْدَرُ شَرِّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ» یا «إِثْقَ شَرِّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ» است که در برخی از متون دینی و شبه دینی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا حضرت علی علیه‌السلام نسبت داده شده است. تعبیری که به نظر می‌رسد از بدیهی‌ترین پیامدهای آن سدّ احسان و انفاق در ابعاد مختلف اخلاقی، مالی، حیثیتی و دینی در ساحت فردی و اجتماعی است که با روح تعالیم دینی نسبت به احسان به مردم و کار را برای خدا انجام دادن در تعارض است.

مقاله پیش رو، ابتدا به دنبال آن است تا معین گردد آیا این سخن از معصوم علیهم‌السلام صادر شده است یا از جمله امثال و سخنان مشهور میان مردم است؟ پژوهش دلالی مضمون این جمله و تطابق آن با دیگر آموزه‌های اسلامی، گام دیگر این مقاله است.

۱. پیشینه تحقیق

با وجود سابقه پیدایش این عبارت در منابع قرن پنجم، در شعاع مطالعات نگارنده، بررسی آثار پژوهشی در زمینه رجالی، فقه الحدیثی و تفسیری، حکایت از عدم بررسی سندی و دلالی این عبارت دارد و میان پژوهش‌های شیعی و سنی، اقدامی برای بررسی حدیث بودن این جمله و تطبیق آن با دیگر تعالیم اسلامی نشده است.

۲. بررسی تاریخی عبارت «اتَّقِ شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ»

در منابع و متون اسلامی

کهن ترین منبع تعبیر مذکور از قرن پنجم نشان می‌دهد این جمله هم به عنوان حدیث یاد شده است و هم به عنوان مَثَل. به منظور دستیابی به هدف مقاله، ابتدا به سیر تاریخی نمود این عبارت در تفاسیر قرآن کریم و همسو با مسائل قرآنی می‌پردازیم و در ادامه به منابع حدیثی و سایر کتاب‌هایی ورود می‌کنیم که به نحوی از این گزاره استفاده کرده‌اند.

۱-۲. کتب تفسیری و مرتبط با قرآن کریم

قدیمی‌ترین سند موجود این جمله، کتاب «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن» از ابواسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، عالم قرن پنجم هـ. ق است:

«کلبی گفته است: [مردم] قبل از آمدن پیامبر ﷺ در سختی زندگی می‌کردند؛ اسبی برای سواری نداشتند و غنیمتی به دست نمی‌آوردند و زمانی که پیامبر ﷺ [به میانشان] آمد از غنائم بی‌نیاز شدند و این مثل مشهوریست که می‌گوید «اتق شر من احسنت الیه.» از شر آن که به او خوبی کرده‌ای بترس» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۷۱/۵).

ابوالفتوح رازی در روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۹/۲۹۹). و میدی قرن ششم در (کشف الأسرار و عدة الأبرار) عیناً عبارت مذکور را به عنوان مَثَل از قول کلبی نقل نموده‌اند. در قرن هفتم بدون آن که از مثل بودن خارج گردد در تفسیر قرطبی مستند قرآنی (توبه/۷۴) پیدا کرده است. آن‌جا که از قول قشیری نامی آمده است که از بجلی سوال شد: «أَتَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى اتَّقِ شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ؟ قَالَ نَعَمْ، (و- مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ- رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ)» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰۸/۸).

از این پس در برخی منابع تفسیری پیرامون «اتق شر من أحسنت إليه» بیشتر با اضافاتی که بیشتر از مصادیق این عبارت به عنوان یک مَثَل، روبرو هستیم چنان که در قرن هشتم در «جلاء الأذهان و جلاء الأحران» از گروه پانزده نفره‌ای یاد شده که به دنبال ترور شبانه رسول خدایند (جرجانی، ۱۳۷۷: ۴/۹۹). و در تفسیر منهج الصادقین

تلویحاً (کاشانی، ۱۳۳۶: ۴/۲۹۹). و در تفسیر لاهیجی تصریحاً (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲۹/۲). مصداق چنین تعبیری را منافقان قریش دانسته که پس از مهاجرت به برکت رسول خدا و غنایم فراوان توانگر شدند و به دشمنی و کینه با رسول خدا ﷺ پرداختند.

در هیچ یک از منابع یاد شده از عبارت مذکور، حدیث اصطلاحی تعبیر نشده است. در اکثر موارد این جمله به دنبال بیان شأن نزول آیه ۷۴ سوره توبه آمده است. درباره شأن نزول این آیه روایات مختلفی نقل شده که همه آنها نشان می‌دهد بعضی از منافقان، مطالب زنده‌ای در باره اسلام و پیامبر ﷺ گفته بودند و پس از فاش شدن اسرارشان سوگند دروغ یاد کردند که چیزی نگفته‌اند و همچنین توطئه‌ای بر ضد پیامبر ﷺ چیده بودند که خنثی گردید.

از جمله این که از منافقان به نام «جلاس» در ایام غزوه «تبوک» پس از شنیدن بعضی از خطبه‌های پیامبر ﷺ شدیداً آن‌را انکار کرد و پیامبر ﷺ را تکذیب نمود، و پس از بازگشت به مدینه شخصی به نام «عامر بن قیس» که این جریان را شنیده بود، خدمت پیامبر آمد و سخنان «جلاس» را بازگو کرد ولی هنگامی که خود او نزد پیامبر ﷺ آمد موضوع را انکار نمود، پیامبر ﷺ به هر دو دستور داد در مسجد در کنار منبر سوگند یاد کنند که دروغ نمی‌گویند هر دو سوگند یاد کردند، ولی «عامر» عرض کرد: خداوندا! آیه‌ای بر پیامبرت نازل کن و آن کس که راستگو است معرفی فرما! پیامبر ﷺ و مؤمنان آمین گفتند. جبرئیل نازل شد و آیه فوق را به پیامبر ﷺ ابلاغ کرد، هنگامی که به جمله «فَإِنْ يَتُوبُوا إِلَيْكَ خَيْرٌ لَّهُمْ» رسید «جلاس» گفت: ای رسول خدا، پروردگار به من پیشنهاد توبه کرده است و من از گناه خود پشیمانم و توبه می‌کنم، پیامبر اکرم ﷺ توبه او را پذیرفت. و نیز نقل کرده‌اند که گروهی از منافقان تصمیم داشتند به هنگام بازگشت از جنگ تبوک، در یکی از گردنه‌های میان راه شتر پیامبر را رم دهند، تا حضرت از بالای کوه به دره پرت شود، ولی پیامبر ﷺ در پرتو وحی الهی از این ماجرا آگاه شد، و نقشه شوم آنها را نقش بر آب کرد، مهار ناقه را به دست «عمار» سپرد و «حذیفه» هم از پشت سر ناقه را می‌راند، تا مرکب کاملاً در کنترل باشد، حتی به مردم دستور داد از راه دیگر بروند تا منافقان نتوانند در لابلای مردم پنهان شوند و نقشه خود را عملی کنند، و هنگامی که در آن تاریکی شب صدای آمدن

عده‌ای را پشت سر خود در آن گردنه شنید، به بعضی از همراهان دستور داد که فوراً آنها را باز گردانند، آنها که حدود دوازده، یا پانزده نفر بودند و قسمتی از صورت خود را پوشانیده بودند هنگامی که وضع را برای اجرای نقشه خود نامساعد دیدند متواری شدند، ولی پیامبر ﷺ آنها را شناخت و نامهایشان را يك به يك برای بعضی از یارانش برشمرد. ولی آیه اشاره به دو برنامه از منافقان می‌کند یکی گفتار نابجایی از آنها، و دیگری توطئه‌ای که خنثی شد و به این ترتیب به نظر می‌رسد که هر دو شأن نزول توأمأً صحیح باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸/۴۳). با توجه به این خیانت‌ها از ناحیه افرادی که به واسطه وجود مبارک پیغمبر ﷺ از فقر به بی‌نیازی رسیده بودند، مؤلفین با بیان این جمله، که مثلی معروف است به این مسئله اشاره می‌کنند.

۲-۲. منابع و متون حدیثی

در منابع حدیثی شاهد دو رویکرد متفاوت هستیم ولی در عین حال با یکدیگر منافاتی ندارند. رویکرد اولیه که در منابع اهل سنت است که غالباً در مجموعه منابعی این تعبیر آمده که اصل حدیث بودن آنرا انکار نموده و در حاشیه به نادرستی مفهوم این مثل در عالم خارج نیز تصریح کرده‌اند و توجیه قابل قبولی را برای آن منظور نموده‌اند. شمس الدین سخاوی در کتاب «المقاصد الحسنة فی الأحادیث المشتهرة علی الألسنة» قرن دهم می‌نویسد:

«حَدِيث: اتَّقِ شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ، لَا أَعْرِفُهُ، وَيشبه أن يكون من كلام بعض السلف، وليس على إطلاقه، بل هو محمول على اللئام غير الكرام، فقد قال علي بن أبي طالب كما في ثانی عشر وحادی المجالسة للدينوري: الكريم يلين إذا استعطف، واللئيم يقسو إذا ألطف، وعن عمر بن الخطاب قال: ما وجدت لئيمًا إلا قليل المروءة» (السخاوی، ۱۴۰۵: ۶۰).

بنابراین نه تنها آنرا حدیث ندانسته و بیشتر از سخنان سلف برشمرده؛ بلکه معنای مطلق آنرا به عنوان یک مثل نیز مردود دانسته، مراد آنرا انسان‌های پست به‌دور از کرامت می‌داند و این معنا را به حدیثی از علی بن ابی طالب رضی الله عنه مستند کرده است. (همان).

آقای عجلونی از محدثین مشهور قرن دوازدهم در کتاب «کشف الخفاء و مزیل الإلباس» نیز که مستدرکی بر کتاب «المقاصد الحسنة» است دقیقاً سخن سخاوی را تکرار کرده است (العجلونی، ۱۴۲۰: ۱/۵۲). در قرون بعدی نیز بر مثل بودن آن تأکید شده و از پذیرش آن به عنوان حدیث خود داری شده است (العامری، ۱۴۱۲: ۳۸-۳۹؛ القاوجی، ۱۴۱۵: ۳۲).

رویکرد دوم در منابع حدیثی که غالباً ناظر به منابع حدیث شیعی است برخی از حدیث پژوهان معاصر، تعبیر «اتق شر من احسن الیه» را حدیثی دانسته‌اند که از جانب رسول مکرم اسلام ﷺ [کلیله و دمنه ص ۴۰۵] و علی بن ابی طالب ﷺ [دره النادره/۳۴۶، نفثة المصدور ۸۴، ۲۹۷، ۵۹۷]. وارد شده است (مهریزی؛ صدرایی خوبی، ۱۳۸۰: ۱۷/۳۱۴).

البته چنان که گفتیم این دو رویکرد با یکدیگر تفاوتی ندارد زیرا در رویکرد دوم در ادامه این تعبیر، وصفی آمده است که آن وصف «عند من لا اصل له» است. بدیهی است اضافه شدن این قید به تعبیر «اتق شر من أحسن الیه» موافق با همان معنایی است که سخاوی و مانند او منظور داشته واز اطلاق درآمده و امکان وقوع خارجی آن نیز وجود دارد. چنان که محقق معاصر مرحوم شهیدی نیز بدان اعتراف دارد. وی در شرح این بیت مولوی در دفتر سوم بخش هشتم که:

«گفت حقست این ولی ای سیویه اتق من شر من احسن الیه»

گفته است: جمله «اتَّقِ مِنْ شَرِّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ» را بعضی شارحان از فرموده‌های علی ﷺ دانسته‌اند، لیکن از سیاق عبارات پیداست که به فرموده‌ی امام نمی‌ماند. میدانی (میدانی، ۲۰۰۴: ۲: ۱۴۵). آن را مَثَل سائر ضبط کرده است (شهیدی، ۱۳۷۹: ۴/۴۷). عبدالله بن مقفع در کلیله و دمنه، شهاب الدین محمد خرندزی در نفثة المصدور (قرن هفتم) (خرندزی، ۱۳۷۰: ۱۷۰). کتاب المستطرف فی کل فن مستطرف (قرن نهم) (الابشیهی، ۱۴۱۹: ۳۷). و کتاب دره النادره در قرن دوازدهم (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۵۱۴). نیز از آن به مَثَل یاد نموده‌اند.

۳-۲. خانواده حدیثی

در بررسی این جمله به شواهدی برخورداریم که نشان دهنده روایتی است که احتمالاً این جمله از آن گرفته شده است:

«حَرَامٌ عَلَى النَّفْسِ الْخَبِيثَةِ أَنْ تَخْرَجَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا أَنْ تُسَىءَ إِلَى مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا»

که البته با تغییراتی در منابع مختلف زیر ذکر شده است.

در تفسیر نوین از تفاسیر معاصر آمده است که:

«از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که «حَرَامٌ عَلَى النَّفْسِ الْخَبِيثَةِ أَنْ تَخْرَجَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا أَنْ تُسَىءَ إِلَى مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا» یعنی «بر آنکه روح پلیدی دارد روا نیست که از دنیا برود مگر آن که به هر کس که نسبت به او نیکی کرده بدی کند». به این جهت به ما دستور داده اند که (اتق شر من احسنت اليه)» (شریعتی، ۱۳۴۶: ۲۲۵).

مانند این بیان در منابع دیگری نیز مانند «نصرة الإغريض في نصرة القريض» در قرن هفتم هجری (Shamela. ws) و نیز تفسیر بیان المعانی در قرن چهاردهم (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ۲/۳۶۲). به عنوان حدیث وارده تلقی به قبول شده این در حالی است که عبارت «حَرَامٌ عَلَى النَّفْسِ الْخَبِيثَةِ أَنْ تَخْرَجَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا أَنْ تُسَىءَ إِلَى مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا» در منابعی مانند «النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة» (الظاهری، ۱۳۸۳: ۱۵/۳۵۳). در قرن نهم هجری و نیز در کشکول شیخ بهایی در قرن یازدهم به کلام حکیمانانه و مثل یاد شده است (شیخ بهایی، ۱۴۱۸: ۲/۱۳۳).

بررسی های انجام شده، نشان می دهد اسنادی به غیر از آنچه ذکر شد بر حدیث «حَرَامٌ عَلَى النَّفْسِ الْخَبِيثَةِ...» دلالت ندارد و در این اسناد هم دلیل قاطعی بر حدیث بودن این روایت موجود نیست.

۴-۲. بررسی مفهومی

۴-۲-۱. از حیث دلالت مطابقی

اکنون بعد از معلوم شدن وضعیت سندی این جمله و عدم حدیث بودن آن به بررسی مفهومی آن می پردازیم و مطابقت مفهوم و مضمون این گزاره را با دستورات وارد شده در شرع بررسی می کنیم.

مفهوم مطابقی و مطلق این جمله تنها انسان را متوجه خطرات کسی می‌کند که به او خوبی کرده است و هیچ صراحتی بر عدم احسان و نهی از نیکی کردن حتی نسبت به انسان‌های بد ندارد. هرچند بدی کردن در مقابل احسان، امری ممکن است و وقوع آن بهترین دلیل است؛ چنان‌که قرآن کریم آنرا درباره منافقان بیان می‌کند: ﴿... وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَنْعَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ...﴾ (توبه: ۷۴): «آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود، بی‌نیاز ساختند». روایت کافی نیز در بیان ماجرای آن زن عقیفه، نمونه مجرب آن است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۵۵۷).

۲-۴-۲. از حیث دلالت التزامی

برخی ممکن است بگویند دلالت التزامی این جمله به ما می‌گوید انسان نباید به کسی احسان کند زیرا از شَرش در امان نخواهد بود. اینان احادیثی را هم برای ادعایشان مطرح می‌کنند مانند حدیث امام صادق علیه السلام که فرمودند: «کار نیک، نیک نخواهد بود جز برای فردی که حسب یا دین دارد»^۱ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۴۱۶). امام باقر علیه السلام: «چهار چیز است که به هدر می‌روند: رفاقتی که برای انسان بی وفا مصرف شود، کار نیکی که برای انسان ناسپاس انجام شود، علمی که برای انسانی یاد داده می‌شود اما گوش فرا نمی‌دهد و رازی که به نزد کسی نهاده شود که نگهداری از آن نتواند کند»^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶: ۲۹۹). امام صادق علیه السلام: «ای مفضل هر گاه خواستی بدانی انسانی شقاوت‌مند است یا سعادت‌مند، بنگر عطا و کار نیکش را برای که انجام می‌دهد. اگر آنرا برای اهلش انجام می‌دهد بدان که به سوی خیر است و اگر آن را برای نا اهلش انجام می‌دهد بدان که برای او نزد خدا خیری نیست»^۳ (همانجا، ۱۴۰۹: ۱۶/۳۰۰). اولاً این احادیث ناظر به مطلق تعبیر «اتَّقِ مِنْ شَرِّ مَنْ أَحْسَنْتَ إِلَيْهِ» نیست بلکه ناظر به این جمله با وصف «عند من لا اصل له» است که ما آنرا خیلی بعید نمی‌شماریم و ثانیاً با

۱. الصَّبِيْعَةُ لَا تَكُونُ صَبِيْعَةً إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ.

۲. أَزْبَعُ تَدَهَبُ صَبَاعاً مَوْدَةً تُمْنَحُ مَنْ لَا وِفَاءَ لَهُ وَ مَعْرُوفٌ يَوْضَعُ عِنْدَ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ وَ عِلْمٌ يَعْلَمُ مَنْ لَا يَسْتَمِعُ لَهُ وَ سِرٌّ يَوْضَعُ عِنْدَ مَنْ لَا حِصَانَةَ لَهُ.

۳. يَا مُفَضَّلُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَمْ سَعِيدٌ فَانظُرْ سَيِّئَةً وَ مَعْرُوفَةً إِلَى مَنْ يَصْنَعُهُ فَإِنْ كَانَ يَصْنَعُهُ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ فَاعْلَمْ أَنَّهُ إِلَى خَيْرٍ وَإِنْ كَانَ يَصْنَعُهُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ.

همین معنای وصفی نیز در تعارض با احادیثی است که از انسان‌ها به احسان نمودن به اهل و نااهل دعوت می‌کند:

امام صادق علیه السلام: «کار نیک را برای آن که شایسته است و آن که شایسته نیست انجام بده که اگر او شایسته نیست تو برای انجام آن شایسته ای»^۱ (همانجا، ۱۴۰۹: ۱۶/۲۹۴). از امام رضا علیه السلام از پدرانشان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز مانند این روایت، با اندکی تفاوت، نقل شده است^۲ (همانجا، ۱۴۰۹: ۱۶/۲۹۵). رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «بالاترین درجه خردمندی بعد از ایمان، دوستی با مردم و انجام کار نیک برای راست کردار و بدکردار است.»^۳ (همانجا).

۲-۵. نگاه قرآنی

قبل از هر چیز باید توجه داشت یاری کردن کسی بر گناه و معصیت به طور قطع نادرست است و کسی در آن شکی ندارد. همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مانده: ۲). همچنین در وسائل الشیعه در بابی تحت عنوان «بَابُ تَحْرِيمِ مَعُونَةِ الظَّالِمِينَ وَ لَوْ بِمَدَّةِ قَلَمٍ وَ طَلَبِ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ الظُّلْمِ» احادیثی در این باره گردآوری شده است. به عنوان مثال در حدیثی به سند موثق از امام صادق علیه السلام این چنین آمده است: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتَهُمْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۱۷۸). اما بحث اصلی درباره این است که از نگاه قرآن، آیا می‌شود به کسی که به انسان معمولی یا نااهل و حتی معصیت کار و یا اساساً غیرمسلمان است در غیر معصیت کمک کرد یا خیر؟ نگاه آیات قرآن به این جواب مثبت است و آیات متعددی بر آن گواه می‌باشد:

۱. نیکی کردن به شخصی با وجود بدی دیدن از او، در بالاترین حالت یکی از شاخصه های خداوند رحمان نسبت به بندگان ظالم و نااهل است؛ بندگان که نه تنها ظلم کرده‌اند بلکه تقاضای تسریع در فرستادن عذاب را نیز دارند. خداوند در خطاب به این افراد و تمام مردم می‌گوید: ﴿... وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ

۱. اصْنَعِ الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَ إِلَى مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ هُوَ أَهْلَهُ فَكُنْ أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ.

۲. اصْنَعُوا الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَ إِلَى مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَإِنَّ لَمْ تُصِبْ مَنْ هُوَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ أَهْلُهُ.

۳. رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ اصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ.

رَبِّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾ (رعد: ۶): «و پروردگار تو نسبت به مردم - با اینکه ظلم می‌کنند - دارای مغفرت است و (در عین حال)، پروردگارت دارای عذاب شدید است». علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه می‌گوید:

«و یفید بیان السبب فی کون استعجالهم أمرا عجیبا ای إن ربك ذو رحمة واسعة تسع الناس فی جميع أحوالهم حتی حال ظلمهم و ذو غضب شدید و قد سقت رحمته غضبه فما بالهم يعرضون عن وسیع رحمته و مغفرتة و یسألون شدید عقابه و هم مستعجلون؟ إن ذلك لعجیب»:

«[این جمله] بیان علت آن است که چرا عجله کردن آنها [در درخواست عذاب] امری عجیب است. [به این بیان که] پروردگار تو، دارای رحمتی واسع و در همه حالات بر مردم است، حتی در هنگام ظلمشان، و دارای غضبی شدید است [اما] رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است، پس آنان را چه شده است که از رحمت واسع و مغفرتش دوری می‌کنند و عقابش را با عجله طلب می‌کنند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۱/۱۱).

۲. قرآن کریم نیک رفتاری نسبت به فردی که با انسان بد رفتاری کرده است را یکی از والاترین شاخصه‌های انسانی می‌داند که هرکسی را یارای رسیدن بدان نیست و احوالنا شیطانی همیشه درصدد است که انسان را از این رفتار منصرف کند و بدین جهت خداوند انسان را برای در امان ماندن از وسوسه‌های وی، دعوت به پناه جستن به دامن خود می‌کند: ﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ * وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (فصلت: ۳۵-۳۴-۳۶):

«هرگز نیکی و بدی یکسان نیست بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است!، اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی‌گردند!، و هر گاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنوده و داناست!».

۳. قرآن کریم درباره اهل کتابی که بعد از شناخت اسلام آنرا پذیرفتند و سختی‌ها و آزارها را تحمل کردند دو اجر و ثواب در نظر گرفته است. از جمله ویژگی‌های اینان، جبران بدی‌های مردم با نیکی کردن است: ﴿أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي سَبَّوْا بِهَا مَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (قصص: ۵۴).

علامه طباطبایی می‌گوید: «الدرء الدفع، و المراد بالحسنة و السيئة قيل: الكلام الحسن و الكلام القبيح، و قيل: العمل الحسن و السيئ و هما المعروف و المنكر، و قيل: الخلق الحسن و السيئ و هما الحلم و الجهل، و سياق الآيات أوفق للمعنى الأخير فيرجع المعنى إلى أنهم يدفعون أذى الناس عن أنفسهم بالمداراة» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۵).

«يَدْرُونَ» از «الدرء» و به معنای دفع است و در مراد از «حسنة» و «سيئة» [چند قول وجود دارد.] برخی گفته‌اند: یعنی کلام نیکو و کلام زشت. برخی گفته‌اند یعنی عمل خوب و عمل بد که همان معروف و منکر هستند. برخی گفته‌اند: اخلاق خوب و اخلاق بد که همان حلم و جهل هستند. سياق آیات موافق تر با احتمال اخیر است.

پس معنا به این برمی‌گردد که آنان اذیت مردم را از خودشان با مدارا دفع می‌کنند»

۴. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۶۰): «زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه، این، يك فريضة (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است!».

در این آیه یکی محل‌های مصرف زکات را «الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» بیان می‌کند. امام خمینی (ره) در این باب در تحریر الوسيله می‌گوید: «مؤلفة قلوبهم» کافران و مسلمانان مخالف یا سست‌ایمانی را می‌گویند که به منظور خوش‌بینی و تمایل آنها به اسلام و قوت ایمانشان و یا شرکت آنها در جهاد، جایز است انسان زکات مالش را به آنها پرداخت نماید» (امام خمینی، ۱۴۲۷: ۱/۳۶۶). صاحب جواهر می‌فرماید: «والتحقيق بعد التأمل التام في كلمات الأصحاب والأخبار المزبورة ومعقد الإجماع ونفي الخلاف

أن (المؤلفة قلوبهم) عام للكافرين الذين يراد ألفتهم للجهاد أو الإسلام، والمسلمين الضعفاء (الضعيفى خ ل) العقائد» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲: ۱۵ / ۳۴۱).

با توجه به تعریف فقها ملاحظه شد که می‌توان از زکات که واجبی الهیست به کافر که ممکن است یک انسان نااهل هم باشد در جایی که به نفع اسلام باشد کمک کرد. ۵. قرآن کریم در سوره اسراء در آیات ۲۳ و ۲۴ در رابطه رفتار با والدین می‌گوید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾: «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی (۲۳) و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردی پروردند (۲۴)».

همان‌گونه که مشاهده می‌شود قرآن در رابطه با احسان با والدین تفاوتی بین مسلمان یا غیرمسلمان بودن و یا راست کردار بودن و بدکردار بودن نگذاشته است.

۶. قرآن کریم در مقام بیان ویژگی‌های ابرار می‌فرماید:

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ (انسان: ۸، ۷): «و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند، و (می‌گویند) ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و، هیچ پاداش و تشکری از شما نمی‌خواهیم».

این دو آیه را می‌توان بهترین دلیل برای مدعای خود بدانیم. زیرا از یک سو در مقام بیان صفات ابرار وانسان‌های نیکوکار است و از طرف دیگر در آیه اول به صورت آشکار به گروهایی که به آنها توسط ابرار احسان شده است اشاره می‌شود: مسکین، یتیم و اسیر. شاهد ما برای این بحث کلمه «اسیر» است.

علامه طباطبایی در این‌باره می‌گوید: «و المراد بالأسیر ما هو الظاهر منه و هو المأخوذ من أهل دار الحرب. و قول بعضهم: إن المراد به أسارى بدر أو الأسیر من أهل القبلة فی دار الحرب بأیدی الکفار أو المحبوس أو المملوک من العبيد أو الزوجة کل

ذلك تكلف من غير دليل يدل عليه» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۷/۲۰):

«مراد از اسیر همان معنای ظاهری آن است یعنی کسی که از دار الحرب به چنگ [مسلمانان] درآمده باشد و این که برخی گفته‌اند منظور از آن اسرای بدر هستند یا اسیران مسلمان در دارالحرب و در چنگ کفار و یا این که منظور زندانی یا مملوکی از بندگان یا زوجه [انسان] باشد تکلفی است که دلیلی بر آن نیست».

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه درباره این قسمت آیه شریفه می‌گوید: «معنی «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» روشن است، اما در این که این «اسیر» اشاره به کدام اسیر است در میان مفسران گفتگو است. بسیاری گفته‌اند منظور اسیرانی است که از مشرکان و کفار می‌گرفتند، و به قلمرو حکومت اسلامی در مدینه می‌آوردند، بعضی احتمال داده‌اند که منظور از آن بردگانی است که اسیر دست مالک خود می‌باشند، و بعضی آن‌را به زندانیان تفسیر کرده‌اند، ولی تفسیر اول از همه مناسب تر و مشهورتر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۳/۲۵).

با روشن شدن معنای «اسیر» به جواز احسان به غیر مسلمان واقف می‌شویم و همین‌طور باتوجه به اطلاق آیه نسبت به خوب یا بدکردار بودن افراد مورد احسان، جواز احسان به هر انسان گرفتاری ثابت می‌شود.

در آیه دوم کلامی وجود دارد که با توجه و نتیجه‌گیری انجام شده در آیه گذشته راه برای جمع دو دسته روایات متعارض نما هموار می‌کند. در این آیه، ابرار به کسانی که احسان کرده‌اند می‌گویند:

﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾. علامه طباطبایی (ره)

ذیل تفسیر این آیه می‌گویند:

«و معنی کون العمل لوجه الله علی هذا کون الغایة فی العمل هی الاستفاضة من رحمة الله و طلب مرضاته بالاعتصار علی ذلك و الإعراض عما عند غیره من الجزاء المطلوب، و لذا ذیلوا قولهم: ﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ﴾ بقولهم «لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا»» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۷/۲۰):

«معنای این که کاری «لوجه الله» انجام شود این است که غایت عمل تنها طلب رحمت خداوند و رضایت او و دوری از هر آنچه که در نزد غیر از جزاء مطلوب است

باشد. به همین خاطر است که بعد از این که گفتند «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ» می‌گویند: «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا».

و در ادامه می‌گویند: «الجزاء مقابلة العمل بما يعادله إن خيرا فخيروا و إن شرا فشريوا، و يعم الفعل و القول لكن المراد به في الآية بقرينة مقابلته الشكور مقابلة إطعامهم عملا لا لسانا. و الشكر و الشكور ذكر النعمة و إظهارها قلبا أو لسانا أو عملا، و المراد به في الآية و قد قوبل بالجزاء الثناء الجميل لسانا» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۸/۲۰):

«جزاء» یعنی مقابله کردن با یک عمل با آن‌چه با آن برابر است. اگر خوبی کرده است خوبی کند و اگر شر بوده است به همان صورت پاسخ دهد و شامل فعل و قول می‌شود اما مراد از آن در آیه به قرینه این که در برابر «شکور» قرار گرفته است عمل است نه زبان. و «شکر» و «شكور» ذکر نعمت و اظهار قلبی، زبانی یا عملی آن است و مراد از آن در آیه که در مقابل جزاء قرار گرفته است سپاس زبانی است».

به بیان دیگر خانواده اطعام دهنده خطاب به کسانی که به آنها کمک کرده‌اند می‌گویند: ما این کار را برای کسب رضای خداوند انجام داده ایم و انتظار پاداش و تشکر از جانب شما را نداریم. یعنی ما از دو پاداشی که برای احسان کننده وجود دارد، نیازی به پاداش و تشکر شما نداریم و پاداش خداوند برای ما کافیت.

۲-۶. بررسی سندی روایات مشابه

حال باید نگاهی سندی به این دو دسته از احادیث داشته باشیم. در هر دو دسته از این روایات اسناد معتبری را می‌توان مشاهده کرد.

دسته اول

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ الصَّنِيعَةُ لَا تَكُونُ صَنِيعَةً إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ...

شیخ صدوق (ره) این خبر را به طریق خود از صفوان نقل می‌کند. ایشان این طریق را این گونه بیان می‌کند: «و ما كان فيه عن صفوان بن يحيى فقد رويته عن أبي - رضی الله عنه - عن علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۴۴۶). پدر شیخ صدوق از بزرگانی بوده است که تصریح به وثاقتش شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۱) افراد

دیگر در این طریق یعنی علی بن ابراهیم و پدرشان نیز، همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، از بزرگانی هستند که اعتبار حدیث شیعه به آنان گره خورده است.

دیگر افراد واقع در سند نیز جزو اجلاً و اعظام تشیع‌اند و تنها «موسی بن بکر» در این میان به خطا رفت و به واقفیه پیوست (شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۴۳). که وجود او نیز در این سند موجب اشکال نیست زیرا که صفوان بن یحیی که از جمله اصحاب اجماع است (کشی، ۱۴۰۹: ۵۵۶). و شیخ طوسی (ره) در عده الاصول درباره او و دو نفر دیگر از بزرگان می‌گوید: «لا یروون و لا یرسلون إلا عمّن یوثق به» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۴/۱). از او نقل حدیث کرده است که می‌تواند دال بر وثاقت «موسی بن بکر» باشد.

روایت امام صادق علیه السلام به مفضل از سه طریق نقل شده است:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ.

۲. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ فِي الْمَجَالِسِ وَ الْأَخْبَارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ.

۳. رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ مِثْلَهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۰/۱۶).

هر سه از اسناد معتبری هستند. به عنوان مثال در سند نخست، اولین نفر محمد بن یعقوب کلینی است که در جلالت و وثاقتش شکی نیست (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۷۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۴۳۹). راویان دیگر نیز چون علی بن ابراهیم (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰)، محمد بن ابی عمیر (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۷؛ کشی، ۱۴۹۰: ۵۵۶). و سیف بن عمیره (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۹). حداقل به وثاقتشان تصریح شده است. تنها از ابراهیم بن هاشم بیانی بر وثاقت نرسیده است که با توجه به تعداد عظیم روایاتی که از وی رسیده است نمی‌توان طعنی بر وی وارد کرد و علامه حلی نیز قبول قول او را ترجیح می‌دهد (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۴).

دسته دوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ اصْنَعِ الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ ...

در این سند «جمیل بن دراج» وجود دارد که از اصحاب اجماع است (کشی، ۱۴۰۹:

۳۷۵). به وثاقت و وجهه عظیم وی اشاره شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۶). که با توجه به توضیحات پیشین اعتبار این سند نیز مشهود است.

نتیجه‌گیری

عبارت «إِتَّقِ شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ» به شکل مطلق حدیث نیست و در متون حدیثی شیعه و سنی جایگاهی به لحاظ سندی و دلالتی ندارد بلکه مثل معروفی است که به درستی مبدأ پیدایش و گوینده آن مشخص نیست.

این تعبیر حدیث نما با اضافاتی همچون «إِتَّقِ شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ عِنْدَ مَنْ لَا أَصْلَ لَهُ» در متون متفرقه شیعی وارد شده و از سند درستی برخوردار نیست اما روایاتی به مضمون و محتوای این تعبیر در میان روایات شیعی همراه با اسناد قابل قبول وجود دارد. نکته قابل توجه آن است که در فرض اخیر، روایت مذکور در تقابل با روایات و مجموعه آیه‌ای است که بیانگر احسان و خوبی به همه انسان‌ها در غیر معصیت است هرچند از احسان شونده نتوان انتظار احسان داشت. آنچه مهم است این احسان از سوی خداوند مورد تأیید است و اجر و ثواب خداوند بر آن امر مسلمی است.

کتاب‌نامه

۱. الأبیہی، شهاب الدین محمد، المستطرف فی کل فن مستطرف، محقق، سعید محمد لحام، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۹.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸.
۳. ابوالمعالی، نصر الله بن احمد، کلیله و دمنه، چاپ سنگی، بی‌نا، هند، بی‌تا.
۴. استرآبادی، محمد مهدی، دره نادره: تاریخ عصر نادرشاه، مصحح، جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
۵. آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۸۲.
۶. بهائی، محمد بن حسین، الکشکول، محقق، محمد عبدالکریم النمری، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸.
۷. ثعلبی نیشابوری، احمد، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲.
۸. جرجانی، ابو المحاسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام)، قم، ۱۴۰۹.

۱۰. خرندزی زیدری نسوی، شهاب الدین محمد، نفثه المصدر، تصحیح و توضیح، امیر حسن یزدگردی، ویراستار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۱۱. خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، چاپ دوم، ۱۴۲۷.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم - الدار الشامیة، بیروت - دمشق، چاپ اول، ۱۴۱۲.
۱۳. رشیدالدین میبدی، ابوالفضل، کشف الأسرار و عدة الأبرار، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
۱۴. السخاوی، محمد بن عبدالرحمن، المقاصد الحسنة فی بیان كثير من الأحادیث المشتهرة علی الألسنة، المحقق، محمد عثمان الخشت، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۵.
۱۵. شریعتی، محمد تقی، تفسیر نوین، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۶.
۱۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۷. شهیدی، سید جعفر، شرح مثنوی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، العدة فی أصول الفقه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷.
۲۱. _____، رجال الطوسی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه - قم، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
۲۲. الظاهری الحنفی، جمال الدین یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، وزارة الثقافة، مصر، ۱۳۸۳.
۲۳. العامری، أحمد بن عبد الکریم، الجدل الحثیث فی بیان ما لیس بحدیث، محقق، بکر عبد الله أبو زید، دارالرایة، ریاض، ۱۴۱۲.
۲۴. العجلونی، إسماعیل بن محمد، کشف الخفاء ومزیل الإلباس، تحقیق، عبد الحمید بن أحمد بن یوسف بن هنداوی، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۰.
۲۵. علامه حلّی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلّی، دار الذخائر - نجف اشرف، چاپ دوم، ۱۴۱۱.
۲۶. العلوی الحسینی العراقی، المظفر بن الفضل، نضرة الإغریض فی نضرة القریض، وبسایت شاملة: shamela. ws
۲۷. القاوجی، محمد بن خلیل، اللؤلؤ المرصوع فیما لا أصل له أو بأصله موضوع، محقق، فواز أحمد زمرلی، دار البشائر الإسلامية، بیروت، ۱۴۱۵.
۲۸. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی) - قم، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.
۳۰. کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی علمی، تهران، ۱۳۳۶.
۳۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد - مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۳۴. مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصیح، بدیع الزمان فروزانفر از روی نسخه نیکلسون، انتشارات ذهن آویز، تهران، ۱۳۸۷.
۳۵. مهریزی، مهدی؛ صدرایی خویی، علی، میراث حدیثی شیعه، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۸۰.
۳۶. الميدانی النیسابوری، أبو الفضل، مجمع الأمثال، محقق، محمد محیی الدین عبد الحمید، دار المعرفة، بیروت، ۲۰۰۴.
۳۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفة - قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵.
۳۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، هفتم، ۱۳۶۲.